

نقش علماء و فقهای ایرانی در ترویج و گسترش مذاهب اسلامی در آفریقه

مهدی عزتی^{*۱}

۱. استادیار گروه تاریخ دانشگاه رازی

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۲/۱۱/۲۴

تاریخ دریافت: ۱۴۰۲/۵/۱۷

چکیده

هم چنان که در شرق جهان اسلام اندیشمندان و فقهای بزرگ ایرانی در شکل گیری و رواج فرق و مذاهب گوناگون اسلامی دخالت داشتند، در غرب جهان اسلام و سرزمین آفریقه و مغرب از نسل مهاجران خراسانی آنجا T فقهای برجسته‌ای رشد کرده و در استقرار و گسترش مذاهب اسلامی، به خصوص مذهب حنفی و مالکی اثرگذار بودند. در منابع و کتب تراجم و طبقات شرح آثار و اقدامات بسیاری از فقهای ایرانی آمده و اکثر اسامی آنها با پسوند «الفارسی» یاد شده است. در واقع این القاب نشان دهنده خواستگاه و ایرانی بودن آنان دارد که با دیگران متمایزاند. این جستار به دنبال تبیین نقش و جایگاه واقعی فقهای ایرانی در شکل دهی و ترویج مذاهب اسلامی در آفریقه و مغرب است. با تکیه بر منابع کتابخانه‌ای و با رویکرد تاریخی و روش توصیفی تلاش خواهد شد تا سهم و تأثیر دانشمندان و علمای ایرانی در گسترش و رشد مذاهب اسلامی در مغرب اسلامی، به ویژه منطقه آفریقه روشن شود.

واژگان کلیدی: فقهای ایرانی، آفریقه، فقه حنفی، فقه مالکی

* Email: ezatimehdi@razi.ac.ir

مقدمه

در قرون دو و سه هجری فقهای بزرگی در آفریقه و مغرب برخاستند. قیروان، مرکز علمی و فرهنگی در غرب جهان اسلام بود و در آنجا حوزه‌ای فقهی پدید آمده بود. در مساجد شهرهای بزرگ آفریقه حلقه‌های درس تشکیل می‌شد و جوانانی که لباس علم و طلبگی بر تن داشتند در آنجا حضور بهم می‌رساندند. در این حلقه‌ها و مجالس فقهای بزرگی چون ابن فروخ فارسی، اسد بن فرات، امام سحنون بن سعید و دیگران به تدریس مشغول بودند. این فقها به لحاظ فکری و دینی در سطح بالایی قرار داشتند و در سراسر جهان اسلام از مقام و منزلت والایی برخوردار بودند. بیشتر این فقها خواستگاهی غیر از آفریقه و مغرب داشتند و با دقت در منابع رجال و تراجم می‌توان به خواستگاه ایرانی برخی از فقهای بزرگ مقیم آفریقه پی برد. نظر به خواستگاه قومی و بازشناسی هویت فرهنگی و علمی دانشمندان ایرانی، در این پژوهش تلاش خواهد شد زوایا و ابعاد علمی و شخصیتی فقهای ایرانی مورد بررسی و ارزیابی قرار بگیرد.

با این توصیف، تحقیق حاضر به دنبال پاسخ این سؤال است که فقهای ایرانی در ترویج و گسترش مذاهب اسلامی در آفریقه و مغرب چگونه تأثیرگذار بودند؟ فرضیه‌ای که مطرح می‌باشد، این است که فقهای ایرانی در معرفی و استقرار مذاهب حنفی و مالکی در آفریقه و مغرب و نیز در تربیت فقها و عالمان دیگر نقش سازنده‌ای داشتند.

بنابراین، هدف این پژوهش تبیین نقش و جایگاه علمی فقهای ایرانی در آفریقه و مغرب است. روش تحقیق بر اساس روش تاریخی و کتابخانه‌ای و رجوع به منابع اصلی به ویژه منابع رجال و تراجم و طبقات است. کمبود منابع تاریخی و در دسترس نبودن برخی از منابع از دشواری‌های این تحقیق بود. موضوع این مقاله مسبوق به سابقه نبوده و جای آن در تحقیقات تاریخی و دینی خالی به نظر می‌رسد.

گسترش اسلام و پیدایش مذاهب اسلامی در آفریقه و مغرب

دین اسلام در نیمه دوم قرن اول هجری با فتح نواحی شمال آفریقا و مغرب به تدریج در میان قبایل بربر رواج پیدا کرد. اما بربرها در آغاز آگاهی سطحی از اسلام داشتند و از اصول و مبانی حقیقی اسلام درک روشنی نداشتند. از همین رو، عمر بن عبدالعزیز (ح. ۹۹-۱۰۱)، خلیفه متشرع

و فقیه اموی، در سال ۱۰۰ هجری گروهی متشکل از ده فقیه نامدار و از تابعین^۱ به آفریقه اعزام کرد تا حقایق دین اسلام را به بربرها آموزش دهند. (ابن عذاری، ۱۹۸۳: ۱، ۱۴۸؛ المالکی، ۱۹۹۴، ۱، ۵۷؛ بل، ۱۹۸۷: ۹۸) در میان این فقهای دهگانه یک فقیه ایران به نام طلق بن جابان الفارسی نیز حضور داشت و گفته شده از تابعیین بوده و در دعوت بربرها به اسلام نقش مهمی ایفا کرده است. (المالکی، ۱۹۹۴: ۱، ۱۱۷-۱۱۸؛ تلتیسی، ۲۰۰۴: ۶۴)

در سایه تلاش این گروه و شاگردان آنان اسلام به تدریج و طی قرن دوم هجری در سرتاسر آفریقه فراگیر شد. (ابن عاشور، بی تا: ۱۰) به ویژه اینکه قیروان، مرکز آفریقه، پایگاه و مرجع رشد، افکار و اندیشه‌های اسلامی گشت و علما و فقهای بزرگی در آنجا رشد و پرورش یافتند. هم چنان که در شرق اسلام اندیشمندان و فقهای بزرگ ایرانی در شکل‌گیری مذاهب و فرق اسلامی بسیار اثرگذار بودند، در غرب اسلامی نیز از نسل مهاجران خراسانی، بزرگان و فقهای برجسته‌ای رشد کردند که در تبلیغ و ترویج مذاهب اسلامی به خصوص مذهب حنفی و مالکی نقش داشتند. در منابع و کتب رجال و تراجم مغرب شرح حال بسیاری از فقهای ایرانی ذکر شده و اکثراً از آنها با لقب "الفارسی" یاد شده که نشان دهنده خواستگاه و موطن اصلی‌شان می‌باشد. مذهب حنفی در شرق اسلام توسط ابوحنیفه که فقیه ایرانی بود، شکل گرفت و در مغرب اسلامی نیز رواج‌دهندگان آن ایرانی‌های مقیم آفریقه بودند. بنا بر گزارش‌های تاریخی، نخستین مروج مذهب حنفی در آفریقه فقیه‌ای به نام عبدالله بن فروخ الفارسی بود. (المالکی، ۱۹۹۴: ۱، ۱۸۰؛ قاضی عیاض، ۱۹۸۳: ۲، ۱۰۹-۱۱۰) هم چنین، اسد بن فرات النیشابوری کتب هر دو مذهب حنفی و مالکی را تدریس می‌کرد و نقش فعالی در شناساندن هر دو مذهب به مردم آفریقه ایفا کرد.

اما به تدریج مذهب مالکی در سرتاسر آفریقه و میان مردم بربر رواج یافت، زیرا فقه حنفی علاوه بر قرآن و سنت به رأی و قیاس و مسائل عقلی تکیه داشت. این امر با روحیه عموم مردم آنجا سازگاری نداشت. حتی فقهای چون اسد بن فرات و ابن فروخ فارسی که ابتدا فقه حنفی را تبلیغ می‌کردند، مجبور شدند اصول مذهب مالکی را ترویج و تدریس کنند. (جولیان، ۱۹۸۵: ۲، ۶۴؛ عودی، ۱۳۸۵: ۲۴۱) از سوی دیگر، برخی از فقهای مالکی آن چنان نسبت به مذهب‌شان وفادار و

۱. تابعیین به فرزندان صحابه که زمان حیات پیامبر(ص) را درک نکرده بودند، گفته می‌شد.

متعصب بودند که پیروان ابوحنیفه را گمراه می‌دانستند و آنان را به استهزاء "مشارقه" یا "مشرقین" یعنی شرقی‌زده می‌نامیدند. (مونس، ۱۳۸۴: ۱، ۱۶۴)

در مغرب و افریقیه فرقه‌های دینی دیگری چون معتزله، اباضیان، صفریان و شافعی‌ها ظهور کردند. اما همه اینها در مقابل مذهب مالکی و فقهای متعصب آن تاب مقاومت نیاوردند. به گفته مقدسی، مردم افریقیه و مغرب فقط دو مذهب مالکی و حنفی را می‌شناختند. (مقدسی، ۱۹۸۷: ۱۸۶، ۱۹۵؛ عبدالوهاب، ۱۹۷۲: ۱، ۷۳) با وجود این، گروه اندکی در افریقیه به مذهب داود بن علی اصفهانی ظاهری (د. ۲۷۵هـ) نیز گرویدند که توسط ابن‌خیرون^۱ وارد افریقیه شده بود. (ابن‌خنشی قیروانی، ۱۹۵۳: ۲۲۹) هم‌چنین به نام برخی از فقهای شافعی مذهب ایرانی هم چون ابوالعباس توستری، در منابع طبقات و تراجم افریقیه بر می‌خوریم. (همان، ص ۳۰۲)

نقش ابوالحسن علی بن زیاد در شکل‌گیری مرکز علمی زیتونیه تونس

ابوالحسن علی بن زیاد عبسی التونسی، در شهر طرابلس متولد شد. اما اکثر منابع بر ایرانی بودن وی متفقند: بنا بر روایتی که از جبله بن حمود صدفی نقل کرده شده؛ «سحنون بن سعید از قاضی طرابلس در مورد اصل و موطن علی بن زیاد سؤال کرد. پس وی گفت بر ما آشکار است که او از عجم‌ها (ایرانی‌ها) بود که ابتدا در طرابلس و سپس در تونس ساکن شد.» (ابوالعرب، ۱۹۶۸: ۲۲۰) التیجانی (۱۹۸۱) به اشتباه اصل او را از طرابلس دانسته است در حالیکه وی از پدری ایرانی در شهر طرابلس به دنیا آمده بود. (ص ۲۷۱)

علی بن زیاد سپس به تونس رفت و در آن شهر اقامت گزید، به طوری که شهرت تونس‌ی گرفت. (ابن‌عبدالبر، بی‌تا: ص ۵۹) علی برای یادگیری فقه نزد فقهای بزرگ به مشرق سفر کرد و در محضر مالک بن انس و سفیان ثوری کسب علم و دانش نمود. به همین خاطر، وی نخستین عالمی بود که کتاب مشهور «الموطأ» مالک بن انس و کتاب «جامع» سفیان ثوری را با خود به افریقیه و قیروان آورد و برای مردم تفسیر و روایت کرد. (المالکی، ۱۹۹۴: ۱، ۲۳۴؛ ابن‌ماکولا، ۱۹۶۵: ۱، ۵۲۴؛ شیرازی، ۱۹۹۷: ۱۴۳) او آن‌چنان در فقه دانش اندوخت که خود کتابی در فقه با نام «خیر من زنته»

۱. ابوعبدالله محمد بن عمر بن خیرون معافری اندلسی (د. ۳۰۰ یا ۳۰۶هـ) از بازرگانان اندلسی مقیم افریقیه بود. (ابن‌فرضی، ۱۹۹۷: ۳۸۲)

تألیف کرد. این کتاب در باره مسائل خرید و فروش، عقد و نکاح بود. (شیرازی، ۱۹۹۷: ۱۵۲؛ صفدی، ۱۹۶۲: ۲۱، ۸۲؛ ذهبی، بی تا: ۱۲، ۳۰۴)

با همت و تلاش علی بن زیاد مسجد جامع زیتونیه به کانون آموزش علوم و معارف اسلامی تبدیل شد و از آن پس مرکز علمی مهمی ایجاد شد که با مراکز علمی قیروان و فاس برابری می کرد. او در تونس و مسجد جامع زیتونه در فقه و حفظ علم و دانش مقام و موقعیت بزرگی داشت و آوازه دانشش سبب گشت تا شاگردان بسیاری از سرتاسر آفریقه به خصوص مرکز علمی قیروان برای فراگیر فقه نزد وی جمع شوند. (المالکی، ۱۹۹۴: ۱، ۳۵۳؛ الدباغ، ۱۹۶۸: ۲، ۷۸؛ تلتیسی، ۲۰۰۴: ۷۹-۸۰) طالبان و عالمان بسیاری در محضر علی بن زیاد درس فقه آموختند و شاگردان زیادی همواره در نزد وی تجمع می کردند. از میان شاگردان وی، برخی به درجات بالایی دست یافتند و جزء بزرگترین فقهای آفریقه و مغرب شدند. از جمله این شاگردان می توان به أسد بن فرات، خالد بن زیاد الفارسی و سحنون^۱ اشاره کرد. أسد بن فرات، او را اولین معلم خود دانسته و علی بن زیاد را با عنوان پدر خود خطاب می کرد و یا در روایتی چنین می گوید: «انی لأدعو فی ادبار صلاتی لمعلمی و أبدأ بعلی بن زیاد لأنه أول من تعلمت منه العلم». (الدباغ، ۱۹۶۸: ۲، ۲۳-۲۴) این دانشمندان مدتی بعد پایه گذار مرکز علمی بزرگ قیروان شدند و بنابراین می توان گفت که علی بن زیاد تأثیر مهمی در رشد و پرورش دانشمندان آنجا گذاشته است.

نقش عبدالله بن فروخ الفارسی در پیدایش فقه حنفی و مالکی در آفریقه

ابن فروخ اصالت ایرانی داشت و در سال ۱۱۵ هجری در اندلس به دنیا آمد. سپس به آفریقه رفت و در آنجا ساکن شد. او برای آموختن فقه و علم عازم شرق اسلام شد و در نزد فقهای بزرگ آن زمان یعنی مالک بن انس و ابوحنیفه تلمذ کرد. (المالکی، ۱۹۹۴: ۱، ۱۷۷-۱۷۹؛ ابن دباغ، ۱۹۶۸: ۲، ۲۰۷) ایشان در مجلس درس ابوحنیفه با یکی از یاران ابوحنیفه به نام ابوهدیل بن زفر بن هذیل مناظره کرد و توانست با حجت و استدلال بر وی پیروز شود و مورد تحسین حاضرین در مجلس قرار گرفت. (الدباغ، ۱۹۶۸: ۲، ۲۳-۲۴) ابن فروخ مدتی بعد به آفریقه بازگشت و اصول فقه حنفی

۱. ابوسعید عبدالسلام بن سعید بن حبیب تنوخی مشهور به امام سحنون (د. ۲۴۰هـ) بزرگترین فقیه مالکی و نامدارترین قاضی آفریقه و مغرب بود او در هجده سالگی به تونس رفت و در شمار شاگردان علی بن زیاد درآمد. پدرش از اعراب شامی بود که در قیروان اقامت داشت. (ابوالعرب، ۱۹۶۸: ۱۸۴-۱۸۷؛ المالکی، ۱۹۹۴: ۱، ۳۴۵-۳۷۵)

را تدریس کرد و نقش مهمی در پیدایش مذهب حنفی در آفریقه ایفا نمود. برخی او را نخستین رواج دهنده مذهب حنفی در مغرب اسلامی دانسته‌اند. (المالکی، ۱۹۹۴: ۱، ۱۸۰؛ زیتون، ۱۹۸۷: ۲۰۱)

علی‌رغم گرایش ابن فروخ فارسی به فقه حنفی و شخص ابوحنیفه، وی یکی از بزرگترین شاگردان مالک بن انس محسوب می‌شد. بنا به روایت المالکی (۱۹۹۴: ۱، ۱۷۹) عبدالله بن فروخ برای دومین بار به شرق سفر کرد و این بار به نزد مالک بن انس رفت. مالک مقدم او را بسیار گرامی داشت و به وی لقب «فقیه مغرب» عطا کرد. به باور برخی از محققان، عبدالله بن فروخ به همراه ابن‌غانم^۱ و بهلول بن راشد^۲، سه فقیه بزرگ مالکی بودند که مذهب مالکی را در آفریقه و مغرب پراکندند. بنابراین، گرچه ابن فروخ در محضر ابوحنیفه نیز فقه آموخت، اما به نظر می‌رسد که وی بسیار تحت تأثیر آداب و رفتار مالک و دل‌باخته راه و رسم و شخصیتش شده بود. (ابوالعرب، ۱۹۶۸: ۱۰۷-۱۱۱؛ مونس، ۱۳۸۴: ۱، ۱۶۳؛ عودی، ۱۳۸۵: ۲۴۱)

عبدالله بن فروخ در سال ۱۷۶ هجری در مصر درگذشت. مسلم بن حجاج، یحیی بن سلام قیروانی و سحنون بن سعید از وی روایت نقل کردند. (المالکی، ۱۹۹۴: ۱، ۱۸۷؛ قاضی عیاض، ۱۹۸۳: ۱۰۲، ۳)

تدوین فقه مالکی و حنفی در آفریقه توسط اسد بن فرات النیشابوری

در بعضی از منابع محل تولد وی را شهر نیشابور در خراسان نوشته‌اند، ولی اکثر منابع تولد او را شهر حران ذکر کرده‌اند. (ابوالعرب، ۱۹۶۸: ۱۶۳؛ المالکی، ۱۹۹۴: ۱، ۲۵۴؛ قاضی عیاض، ۱۹۸۳: ۲، ۴۶۵؛ ابن فرحون، ۱۹۹۸: ۶۱) گزارش ابن خطیب (۱۹۸۵: ۱، ۴۳۰) که اشاره به غرناطی بودن اسد بن فرات دارد، اشتباه و غیر قابل اعتماد است. پدر اسد، فرات بن سنان، در زمره سران سپاه محمد ابن اشعث بود که در سال ۱۴۴ هجری به قیروان اعزام شد. اسد در این زمان ۴ سال بیشتر نداشت و همراه پدرش در قیروان اقامت گزید. هم‌چنین سنان، نیای اسد، از موالی بنی سلیم بود و در اینکه

۱. عبدالرحمن عبدالله بن غانم رعینی (د. ۱۹۰هـ) فقیه وقاضی بزرگ آفریقه بود. وی به همراه ابن فروخ به مصر و شام و عراق سفر کرد و نزد امام مالک بن انس درس خواند. (ابن‌خنشی، ۱۹۵۳: ۳۰۴)

۲. بهلول بن راشد رعینی شاگرد عبدالرحمان بن زیاد بن أنعم بود و نزد مالک وسفیان ثوری دانش آموخت. اگرچه دانش وسیعی نداشت اما به دلیل اخلاق وسلوک بزرگش از اوتاد بود. (قاضی عیاض، ۱۹۸۳: ۳، ۸۷-۱۰۱)

پدر و نیای اسد اهل نیشابور بودند، شک و شبهه‌ای نیست. (ابن دباغ، ۱۹۶۸: ۲، ۳-۵) هر چند این ظن و فرضیه که شاید وی از عرب‌های خراسان بوده باشد، محتمل به نظر می‌رسد.

اسد پس از ۵ سال اقامت در قیروان به شهر تونس رفت و مدت ۹ سال در آنجا ماند. در این شهر (تونس) نزد فقیه ایرانی، علی بن زیاد، به فراگیری علم و دانش پرداخت. (ابن آبار، ۱۹۸۵: ۲، ۳۸۱؛ ابوالعرب، ۱۹۶۸: ۱۶۳-۱۶۶؛ ذهبی، ۱۹۹۷: ۹، ۶۶) پس از این دوره، اسد بن فرات برای آموختن علوم اسلامی به مانند بسیاری دیگر از بزرگان مغرب به شرق اسلام رفت و احتمالاً در این سفر تا شهر ری نیز پیش رفت و در آنجا نزد جریر بن عبدالحمید کسب علم کرد. (ابن ماکولا، ۱۹۶۵: ۴، ۴۵۵) در سال ۱۷۲ هجری اسد در مدینه و در درس مالک بن انس حاضر شد. (المالکی، ۱۹۹۴: ۱، ۱۷۳-۱۷۴) اما به دلیل گرایش اسد به مناظره و بهره‌گیری از رأی و قیاس در مباحث علمی، مالک به او توصیه کرد نزد یاران ابوحنیفه در عراق رود. به همین جهت، اسد عازم کوفه شد و در محضر اصحاب ابوحنیفه یعنی ابویوسف و محمد بن حسن الشیبانی حاضر شد. (همانجا؛ ابوالعرب، ۱۹۶۸: ۱۶۳-۱۶۴) اسد از طریق محمد بن حسن با آراء و اندیشه‌های ابوحنیفه آشنا شد و روزها در مجالس درس و در ساعاتی به طور اختصاصی از علم و دانش محمد بن حسن بهره فراوان گرفت. (المالکی، ۱۹۹۴: ۱، ۱۷۵)

در سال ۱۷۹ هجری مالک بن انس درگذشت و محمد بن حسن شیبانی بسیار متأثر و غمگین شد. این واقعه اسد را به فکر فرو برد که مگر در مالک چه خصوصیتی موجود بوده و باعث پریشانی و ناراحتی شیبانی شده است. به همین دلیل اسد احساس کرد فرصت مغتنمی را از دست داده و بر آن شد تا در درس شاگردان مالک حاضر شود و جبران گذشته بنماید. اسد بدین منظور راهی مصر شد جایی که عبدالرحمان بن قاسم یکی از بزرگترین یاران مالک در آنجا اقامت داشت و او نیز وارد مجلس ابن قاسم شد. (شیرازی، ۱۹۹۷: ۱۵۵-۱۵۶؛ ابن دباغ، ۱۹۶۸: ۲، ۶) در نزد ابن قاسم، اسد کتاب مهم و معروفش به نام «المختلطه» یا همان الأسدیه را به رشته تحریر درآورد. این کتاب بر اساس فقه دو مذهب مالکی و حنفی نوشته شد. بدین ترتیب اسد با وارد کردن مباحث فرض تقدیر در فقه مالکی، که به استنباط و قیاس منجر می‌شد، سعی در تلفیق و ترکیب دو فقه مذکور با یکدیگر را داشت. به واقع، این اقدام اسد بن فرات را می‌توان مهم‌ترین تأثیر وی بر تاریخ فقه مالکی قلمداد کرد. به ویژه اینکه کتابش در ۶۰ فصل و به روش مباحثه‌ای گردآوری شده بود. از سوی دیگر،

تألیف الأُسَیدیه به عنوان نخستین گام در راه تدوین فتاوی مالک بن انس تلقی می‌شد که به قلم اسد و از طریق ابن قاسم انجام گرفت. (قاضی عیاض، ۱۹۸۳: ۲، ۴۶۹-۴۷۰؛ ابن عاشور، بی تا: ۲۷)

اسد بن فرات در سال ۱۸۱ به قیروان بازگشت و کتاب خود را به مردم آنجا عرضه داشت و با تدریس آن مردم را با اصول کلی مذهب مالکی آشنا کرد. (ابوالعرب، ۱۹۶۸: ۱۶۶) اما مردم آفریقیه به دلیل وجود مباحث عقلی و استدلالی نسبت به این کتاب رغبت و تمایل چندانی نداشتند. به خصوص اینکه امام سحنون اندکی بعد نسخه الأُسَیدیه را تصحیح کرد و از روی آن کتاب «المدونه» را تألیف کرد. این کار باعث شد شهرت کتاب الأُسَیدیه به تدریج از بین برود. (المالکی، ۱۹۹۴: ۱، ۲۵۴-۲۷۳؛ قاضی عیاض، ۱۹۸۳: ۳، ۲۹۱-۳۰۲؛ محفوظ، ۱۹۸۲: ۴، ۲۰) بنا بر روایتی، حتی اسد درصدد تصحیح کتابش برآمد، ولی برخی از یاران وی او را از این کار باز داشتند. یا گفته شده اسد به توصیه ابن قاسم مبنی بر تغییر و تصحیح برخی از مباحث کتابش بی توجهی کرد. (شیرازی، ۱۹۹۷: ۱۴۶؛ ابن خلکان، بی تا: ۳، ۱۸۱-۱۸۲؛ ذهبی، ۱۹۹۷: ۹، ۱۴-۱۵) چنین وضعیتی احتمالاً باعث سرخوردگی و نوعی دوگانگی در شخصیت اسد بن فرات شد. زیرا به گفته قاضی عیاض (۱۹۸۳: ۳، ۳۵۲) اسد از این زمان بار دیگر به سمت نوشته‌های ابوحنیفه رجوع کرد. شاید به این دلیل مردم آفریقیه به اسد لقب «شیخ العراقین» یعنی بزرگ عراقی اصحاب ابوحنیفه دادند. (المالکی، ۱۹۹۴: ۱، ۱۸۱؛ سراج اندلسی، ۱۹۸۵: ۱، ۷۵۰؛ مونس، ۱۳۸۴: ۱، ۲۸۰) مقدسی (۱۹۸۷) در گزارشی مدعی بود که فقه حنفی از طریق اسد به مغرب راه یافته بود. (ص ۲۳۷) اگر چه قبل از اسد، حنفی‌ها در مغرب حضور داشتند ولی گزارش مقدسی را می‌توان این گونه توجیه کرد که در زمان اسد فقه حنفی گسترش و توسعه پیدا کرده و حنفیان به قدرت نفوذ نسبتاً خوبی دست یافتند. به ویژه اینکه آنها مورد حمایت امرای حنفی مذهب اغلبی نیز بودند.

علی رغم این موضوع، علاقه درونی و باطنی اسد به فقه مالکی و ابن قاسم هم چنان باقی ماند. زیرا در زمان تصدی منصب قضاوت اسد، هنگامی که عباس الفارسی به عنوان مخالفت با اهل مدینه (مالکی‌ها) کتب آنها و «المدونه» را به آتش کشید، اسد بسیار خشمگین شد و او را مجازات کرد و تازیانه زد. (ابوالعرب، ۱۹۸۸: ۴۳۵؛ قاضی عیاض، ۱۹۸۳: ۳، ۳۰۵)

اسد بن فرات با علم و آگاهی در زمینه فقه مالکی و حنفی به تدریس و تربیت طالبان و دوست داران علوم اسلامی مشغول شد و شاگردان برجسته و دانشمندی چون؛ سحنون بن سعید، معمر بن سعید و دراس بن اسماعیل تربیت کرد. (ابوالعرب، ۱۹۶۸: ۱۶۶-۱۹۸) در این زمان قیروان مهمترین

و بزرگترین مرکز علمی و فرهنگی اسلام در شمال آفریقا بود و طلاب و دانشجویان زیادی از سرتاسر جهان اسلام به ویژه از شهرها و بلاد مغرب و اندلس برای فراگیری علوم اسلامی نزد دانشمندان بزرگی چون اسدین فرات وارد آنجا می‌شدند. (الکعاک، ۱۹۵۸: ۲۵ به بعد) اسد از برجسته‌ترین اساتید حوزه علمیه قیروان بود که با هر دو فقه رایج آن وقت آشنایی کامل داشت. جالب آنکه در مجلس درس وی دو گروه از طلاب با گرایش‌های متفاوت مالکی و حنفی شرکت می‌کردند. اسد نیز با تسامح و شکیبایی بسیاری برای هر گروه فقه خاص و مورد قبول آنها را تدریس می‌کرد. وی هم چون فقیهی مجتهد در هر مسئله‌ای آنچه به نظرش صحیح‌تر می‌رسید، از آراء دو مکتب مذکور اختیار می‌کرد و رأی یکی را بر دیگری ترجیح می‌داد. (قاضی عیاض، ۱۹۸۳: ۳، ۳۰-۳۹)

علم و درایت اسد آن چنان برجسته شد که زیاده الله اول اغلبی در سال ۲۰۴ هجری وی را به سمت قاضی القضاة آفریقه منصوب کرد و او در این مقام با ابو محرز کنانی^۱ شریک شد. (المالکی، ۱۹۹۴: ۱، ۲۵۵؛ ابن‌أبار، ۱۹۸۵: ۲، ۳۸۱؛ ابن‌اثیر، ۱۹۸۷: ۵، ۴۵۱) اسد در سال ۲۱۲ هجری با حفظ سمت قاضی القضاة به فرماندهی سپاهیان اعزامی به سیسیل منصوب شد و پس از فتح بخش‌هایی از جزیره سیسیل^۲ در هنگام محاصره شهر سرقوصه (سیراگوزا) در همان سال ۲۱۲ هجری بر اثر شیوع وبا در گذشت. (ابوالعرب، ۱۹۶۸: ۱۶۳-۱۶۶؛ حاج منوچهری، ۱۳۸۵: ۸، ۲۶۷-۲۷۰)

جایگاه دیگر فقهای ایرانی در مرکز علمی و فرهنگی قیروان

سقلاب ابن زیاد همدانی (د. ۱۹۳ هـ)

با اینکه منابع راجع به اصل و خواستگاه وی سخنی به میان نیاورده‌اند، ولی برخی از پسوند «همدانی» او چنین استنباط کرده که وی اهل همدان، یکی از شهرهای ایران بوده است. (الکعاک، ۱۳۸۷: ۱۱۹) ابن‌زیاد همدانی هم عصر بزرگانی چون علی بن زیاد و بهلول بن راشد و امامی فقیه و اهل فضل و اجتهاد بود. وی از مالک ابن انس و دیگران حدیث نقل کرد و در شمار فقهای مالکی مغرب بود. (المالکی، ۱۹۹۴: ۱، ۲۳۰؛ قاضی عیاض، ۱۹۸۳: ۱، ۲۶۲؛ ابن‌دباغ، ۱۹۶۸: ۱، ۲۵۶-۲۵۷)

۱. ابو محرز محمد بن عبدالله کنانی (د. ۲۱۴ هـ) از سال ۱۹۰ تا ۲۱۴ هجری قاضی آفریقه بود. وی گرایش به فقه حنفی داشت. (المالکی، ۱۹۹۴: ۱، ۲۷۷)

۲. برای اطلاع بیشتر در مورد نقش اسد بن فرات در فتح سیسیل رجوع شود به مقاله‌ی «حضور و جایگاه ایرانیان در تاریخ و تمدن سیسیل در دوره اسلامی»، فصلنامه فرهنگ و تمدن اسلامی، دوره ۱۲، شماره ۴۵، ص ۸۳-۱۰۸.

عباس بن ولید الفارسی (۲۱۸.د)

عباس بن ولید اصالت ایرانی داشت و در شهر تونس به دنیا آمده بود. وی در شمار بزرگترین محدثان مغرب و آفریقه و بسیار مورد اطمینان و امین و حافظ حدیث بود. (ابوالعرب، ۱۹۶۸: ۲۲۴) عباس به قصد فراگیر علم همراه اسد بن فرات به شرق اسلامی رفت و با مالک بن انس و بسیاری از محدثان بزرگ آن عصر دیدار داشته است. (همان، ۲۲۵؛ ذهبی، بی تا: ۱۵، ۲۰۲؛ الکعاک، ۱۳۸۷: ۱۲۱) هر چند، برخی وی را در زمره فقهای بزرگ و مشهور مالکی آفریقه بر شمرده‌اند. (عودی، ۱۳۸۵: ۲۴۳)، ولی منابع اولیه از وی به عنوان «محدث» یاد کرده‌اند و روایات و احادیثی نیز از وی نقل کرده‌اند. (ابوالعرب، ۱۹۶: قاضی عیاض، ۱۹۸۳: ۲، ۲۱۱)

عباس بن ولید فارسی در حادثه شورش منصور طنبذی در شهر تونس کشته شد. بر طبق روایت ابوالعرب (۱۹۶۸: ۲۲۵)، سربازان زیاده الله اول اغلبی به داخل خانه وی هجوم برده و او را در سال ۲۱۸ هجری به قتل رساندند.

ابوزکریاء یحیی بن سلیمان الخرازی الحفری الفارسی (۲۳۷.د)

بنا به عقیده ابن ناجی، ابوزکریاء خاستگاه ایرانی داشت. (ابن دباغ، ۱۹۶۸: ۲، ۶۵) ابوالعرب (۱۹۶۸: ۹۰) سال ولادت او را ۱۳۴ هجری و مرگ او را در سال ۲۳۷ هجری ذکر کرده است. ابوزکریا در خانه‌ای نزدیک گودالی در منطقه ام ایوب سکونت داشت و از همین روی به وی «الحفری» می‌گفتند. وی علم حدیث را نزد ابومعمر عباد بن عبدالصمد و یونس بن زیدالایلی و عبدالرحمان بن زیاد بن انعم و عبدالملک بن ابوکریمه از بزرگان آفریقه فراگرفت. (همان)

ابوزکریا به سبب تسلط و تبحر در علم ریاضیات (فرائض حساب) به منصب ریاست دیوان آفریقه منصوب شد. گفته شده که وی نیز به شرق سفر کرده و از دانش سفیان بن عینیه و فضیل بن عیاض سمرقندی بهره برده است. پس از بازگشت از به قیروان به خیل یاران و اصحاب امام سحنون پیوست و در فقه مالکی تخصص داشت. (ابوالعرب، ۱۹۶۸: ۹۰-۹۱؛ ابن دباغ، ۱۹۶۸: ۲، ۳۶-۳۵)

عبدالله بن ابی زکریاء الفارسی

وی فرزند ابوزکریاء الحفزی بود و ابوالعرب (۱۹۶۸: ۹۰) بسیاری از روایات مربوط به زندگی نامه پدرش را از وی نقل کرده است. از این روایات و هم چنین روایات و احادیثی دیگری که ابوالعرب از وی نقل کرده چنین بر می آید که وی جزء محدثان و حافظان حدیث بوده است. (همان: ۲۴۵، ۴۷)

ابوالهیثم خالد بن یزید الفارسی

منابع اطلاعات کمی از وی ارائه کرده اند. همان طور که از لقب وی پیداست او نیز از ایرانی های آفریقه بود. وی نیز هم عصر بهلول بن راشد و علی بن زیاد بود و از آنها علم فقه آموخت. بنا بر روایات، حتی مدتی نیز وجود مالک بن انس را درک کرده و به نوشته ابوالعرب از خالد بن یزید از راویان مورد وثوق و امین حدیث بوده است. (ابوالعرب، ۱۹۶۸: ۱۵۶)

عبدالرحمان بن محمد بن عمر ورقه

بنا به نوشته قاضی عیاض (۱۹۸۳: ۴، ۳۵۲) اصل وی از عجم های آفریقه و از موالی بنی سلیم بود. عبدالرحمان را فقیهی امین و نویسنده ای صالح و دارای حافظه ای قوی توصیف کرده اند. (همان) وی از یاران و اصحاب امام سحنون بن سعید بود و فقه مالکی را نزد وی فرا گرفت. سحنون بسیار به وی اعتماد داشت و در روایتی عبدالرحمان را به خاطر ویژگی های چون ورع، خشوع و تواضع فراوان «اهل آخرت» معرفی کرده است. عبدالرحمان در سال ۲۸۸ هجری متولد شد و در سال ۳۸۲ درگذشت. (قاضی عیاض، ۱۹۸۳: ۴، ۳۵۲؛ محمد الطالبی، ۱۹۶۸: ۲۵۴)

ابوعبدالله محمد بن زُرزور الفارسی (۵۲۹۱ هـ)

در واقع، زرزور لقب پدرش، عبدالرحمان بن سلم بن أراب بن سهیل الفارسی بود. (ابن دباغ، ۱۹۶۸: ۲، ۱۳۵) بنا به گفته المالکی (۱۹۹۴: ۱، ۵۱۴) سهیل، نیای محمد بن زرزور در شمار صحابه و یاران حضرت علی (ع) قرار داشت.

محمد بن زرزور در زمره فقهای برجسته حنفی مذهب آفریقه بود و دارای حافظه قوی بود. طوری که کل قرآن را در یک روز حفظ کرده بود. هم چنین بسیاری از کتب مهم مانند تفسیر ابن سلام، کتب فقه حنفی، الموطأ مالک و خیلی از دواوین عرب و دیوان اشعار را در حافظه خود جای داده

بود. (قرشی، ۱۹۹۳: ۲، ۵۲) علاوه بر این، ابن زرزور در علوم نجوم حساب نیز صاحب نظر بود و به دلیل حافظه بالا در مناظره ها مباحثه علمی مشارکت داشت. (ابن عذاری، ۱۹۸۳: ۱، ص ۳۶؛ ابن دباغ، ۱۹۶۸: ۲، ۱۳۵-۱۳۶)

عیسی بن مسکین (۲۹۵.۵هـ)

خاستگاه و موطن عیسی ایران بود و از عجم‌های افریقیه به شمار می‌رفت. نام کامل وی عیسی بن مسکین بن منصور [منظور] بن جریح بن محمد بود. عیسی از فقهای برجسته زمان خود محسوب می‌شد و شاگرد عالمان بزرگی چون امام سخنون، یونس صدفی ولیث بن محمد بود. (ابن عذاری، ۱۹۸۳: ۱، ۱۴۵؛ ابن فرحون، ۱۹۹۶: ۱۷۹)

قاضی عیاض (۱۹۸۳: ۴، ۳۳۲)، عیسی را فقیهی عالم و ثقه و مردی صالح و فاضل و مستجاب الدعوه خطاب می‌کند. او به زبان و ادبیات عربی مسلط بود و در سرودن شعر عربی مهارت بالایی داشت. به گزارش منابع، عیسی خانه‌ای مملو از کتاب‌های مختلف داشت و خیلی از کتابهای موجود در آن را در حافظه خود جای داده بود. (ابن فرحون، ۱۹۹۶: ۱۸۰؛ قاضی عیاض، ۱۹۸۳: ۴، ۳۳۳) ابن مسکین کتاب‌های بسیار مهم و ارزشمندی تألیف کرد که یکی از جالب‌ترین آنها کتاب آداب الوکیل بود. این کتاب نخستین تصنیفی در جهان اسلام و ادبیات جهان بود که اصول و مبانی و مقررات اساسی و جزئیات شغل و منصب وکالت را بیان کرده است. (حسنی عبدالوهاب، ۱۹۷۲: ۳، ۲۳۰؛ الکعاک، ۱۳۸۷: ۱۲۰).

با توجه به دانش و علم فروان عیسی بن مسکین، وی این شایستگی را پیدا کرد که مدت ۹ سال (۲۸۰-۲۸۹هـ) مقام مهم قاضی القضاات افریقیه را بر عهده بگیرد. از روی تواضع و فروتنی که داشت از منصب قضا کناره‌گیری کرد و باقی عمر خویش را در یکی از رباط‌های مرزی افریقیه به زهد و تربیت پاسداران و مجاهدان مرزهای اسلام سپری کرد. (ابن خنشی، ۱۹۵۳: ۱۹۵؛ قاضی عیاض، ۱۹۸۳: ۴، ۳۵۰-۳۵۱)

محمد بن مسکین (د. ۲۹۷)

وی برادر کوچکتر عیسی بن مسکین بود. محمد بن مسکین فقیهی فاضل، صالح و عاقل بود و در زمینه سرودن شعر نیز شهرت داشت. وی در سال ۲۹۷ هجری در شهر توزر از دنیا رفت. (قاضی عیاض، ۱۹۸۳: ۴، ۳۵۱؛ ابن فرحون، ۱۹۹۶: ۱، ۳۱۹)

ابو جعفر احمد بن احمد بن زیاد الفارسی (د. ۳۱۹ هجری)

وی از نزدیکان و دوستان قاضی القضاة عیسی بن مسکین بود و در مدتی که عیسی منصب قضاوت را بر عهده داشت، دبیری (منشی قاضی) او را بر عهده گرفت و نامه‌ها و احکام و اسنادش را در دیوان قضا به رشته تحریر می‌آورد. (ابن عداری، ۱۹۸۳: ۱، ۲۰۴؛ ابن خنشی، ۱۹۵۳: ۲۲۱) ابوجعفر الفارسی، فقیهی آگاه و مورد اعتماد و کارشناس اسناد بود. وی آثار متعددی تألیف کرد که از جمله کتب الوثائق در ده جلد، احکام القرآن در ده جلد و مواقیع الصلاه می‌باشد. (قاضی عیاض، ۱۹۸۳: ۵، ۱۱۲)

نتیجه

در مجموع از پژوهش حاضر نتایج زیر را حاصل شد:

۱- فقهای ایرانی بیشتر از نسل سپاهیان خراسانی بودند که در آفریقه رشد کردند. از القاب آنها به خوبی می‌توان به این نکته پی‌برد که پیشینه و هویت خود را هم‌چنان حفظ کرده بودند. این فرضیه، ادعای برخی از مورخان معاصر عرب که معتقدند آنها به مرور زمان هویت خود را نادیده گرفته و رنگ مغربی به خود گرفتند را به چالش می‌کشد. (مونس، ۱۳۸۴، ج ۱: ۲۳۸)

۲- فقهای ایرانی، به ویژه ابن فروخ فارسی و اسد بن فرات نیشابوری، بیشترین اثر را در ترویج مذهب حنفی در آفریقه داشتند.

۳- برخی از فقهای ایرانی هم‌چون علی بن زیاد و اسد بن فرات در تربیت و رشد فقهای آفریقه تأثیر بسیار داشتند و در زمره بنیان‌گذاران مراکز علمی تونس و قیروان بودند.

۴- فقهای ایرانی در تفسیر و تدوین اصول فقه مالکی دست داشتند و اسد بن فرات اولین بار در کتاب الأسدیه به تدوین فقه مالکی پرداخت.

۵- سبک زندگی و رفتار و خلق و خوی فقهای ایرانی به جهت نقشی که در تعمق ایمان در دل‌های مردم و ترغیب به فضایل داشتند، ارزشمند بود. در واقع، سلوک و رفتار آنها در جهت‌دهی به زندگی مردم آفریقه و مغرب و نیز اسلامی کردن این سرزمین نقش مهمی داشت.

۶- از میان فقهای ایرانی برخی به سبب دارا بودن مدارج علمی و اجتهاد صاحب مناصب مهمی چون قاضی القضاة آفریقه شدند.

منابع

- ابن اثیر، عزالدین (۱۹۸۷)، *الکامل فی تاریخ*، بیروت، دارالکتب العلمیه.
- ابن أبار، محمد بن عبدالله (۱۹۸۵)، *الحله السیراء*، تحقیق حسین مونس، قاهره، دارالمعارف.
- ابن خطیب، لسان الدین (۱۹۷۳)، *الاحاطه فی أخبار غرناطه*، تحقیق محمد عبدالله عنان، قاهره، مکتبه الخانجی.
- ابن خلکان، احمد بن محمد (بی تا)، *وفیات الاعیان*، تحقیق احسان عباس، بیروت، دارالثقافه.
- ابن خنشی القيروانی، محمد بن حارث (۱۹۵۳)، *قضاء قرطبه و علماء آفریقه*، تحقیق عزت العطار الحسینی، قاهره.
- ابن دباغ، عبدالرحمان و ابن ناجی تنوخی (۱۹۶۸)، *معالم الأیمان فی معرفه اهل قیروان*، تحقیق ابراهیم شبوح، قاهره، مکتبه الخانجی.
- ابن رقیق، ابواسحاق ابراهیم بن قاسم (۱۹۹۰)، *تاریخ آفریقه و مغرب*، بیروت، دارالغرب الاسلامی.
- ابن عاشور، محمد الفاضل (بی تا)، *أعلام الفکر الاسلامی فی تاریخ المغرب العربی*، تونس.
- ابن عبدالبر، یوسف بن عبدالله (بی تا)، *الانتفاء فی فضائل الثلاثه الأئمه الفقهاء*، بیروت، دارالکتب العلمیه.
- ابن عذاری (۱۹۸۳)، *البيان المغرب فی اخبار الأندلس*، تحقیق کولان لیفی بروفنسال، بیروت.
- ابن فرحون، ابراهیم (۱۹۹۶)، *الدیباج المذهب فی معرفه اعیان علماء المذهب*، تحقیق مأمون الجنان، بیروت، دارالکتب العلمیه.
- ابن فرضی، عبدالله بن محمد (۱۹۹۷)، *تاریخ علماء الأندلس*، تحقیق عبدالرحمان السیوفی، بیروت، دارالکتب العلمیه.
- ابن ماکولا، بونصر علی (۱۹۶۵)، *الاکمال*، حیدرآباد دکن، مطبوعه مجلس دائره المعارف العثماني.
- ابوالعرب تمیم، محمد بن احمد (۱۹۶۸)، *طبقات علماء آفریقه و تونس*، تحقیق علی شابی و نعیم الیافی، تونس، دارالتونسیه.

- همو (۱۹۸۸)، **المحن**، تحقیق یحیی وهیب الجبوری، بیروت، دارالغرب الاسلامی.
- بل، الفرد (۱۹۸۷)، **الفرق الاسلامی فی شمال الأفریقی**، ترجمه عبدالرحمان بدوی، بیروت، دارالغرب الاسلامی.
- التلتیسی، بشیر رمضان (۲۰۰۴)، **الاتجاهات الثقافیه فی بلاد الغرب الاسلامی**، بنگازی، دارالمدار الاسلامی.
- التیجانی، عبدالله بن محمد (۱۹۸۱)، **الرحله التیجانی**، تحقیق حسن حسنی عبدالوهاب، تونس، دارالعربیة للکتاب.
- جولیان، شارل اندره (۱۹۸۵)، **تاریخ افریقا الشمالي**، تعریب محمدالمزالی و بشیر سلامه، تونس، دارالتونسیه.
- حاج منوچهری (۱۳۸۳)، «اسدبن فرات»، دایره معارف بزرگ اسلامی، زیر نظر موسوی بجنوردی، ج ۸، تهران.
- ذهبی، شمس الدین محمد بن احمد (بی تا)، **تاریخ الاسلام و وفیات المشاهیر والأعلام**، تحقیق عبدالسلام التدمری، بیروت، دارالکتب العربی.
- همو (۱۹۹۷)، **سیرأعلام النبلاء**، م حب الدین عمرالعمری، بیروت، دارالفکر.
- زیتون، محمد محمد (۱۹۷۸)، **القیروان ودورها فی الحضاره الاسلامیه**، قاهره، دارالمنار.
- سراج اندلسی، محمد (۱۹۸۵)، **الحلل السندسیه فی الاخبار التونسیه**، تحقیق محمد الحیب الهیه، بیروت دارالغرب الاسلامی.
- شیرازی، ابواسحاق (۱۹۹۷)، **طبقات الفقهاء**، علی محمد عمر، قاهره، مکتبه الثقافیه الدینیة.
- صفدی، صلاح الدین خلیل بن ایبک (۱۹۶۲-۱۹۷۲)، **الوافی بالوافیات**، تحقیق فرانز شتاینر، فیسبادن.
- الطالبی، محمد (۱۹۶۸)، **تراجم اغلیبیه**، تونس، المطبعه الرسمیه التونسیه.
- عبدالوهاب، حسن حسنی (۱۹۶۶-۱۹۷۲)، **ورقات عن الحضاره العربیه بافریقیه وتونس**، تونس، مکتبه المنار.
- عزتی، مهدی و چلونگر، محمدعلی (۱۴۰۰)، «حضور و جایگاه ایرانیان در تاریخ و تمدن سیسیل در دوره اسلامی»، **فصلنامه فرهنگ و تمدن اسلامی**، دوره ۱۲، شماره ۴۵، ص ۱۰۸-۸۳.
- عودی، ستار (۱۳۸۵ش)، **تاریخ دولت اغلیبان در افریقیه وصقلیه**، تهران، امیر کبیر.
- قاضی عیاض، موسی بن عیاض (۱۹۸۱-۱۹۸۳)، **ترتیب المدارک و تقریب المسالک بمعرفته اعلام مذهب مالک**، تحقیق سعید احمد اعراب و دیگران، رباط، مطبعه المحمدیه.

- قرشی حنفی، محی الدین عبدالقادر بن ابی وفاء (۱۹۹۳)، *الجواهره المظیه فی طبقات الحنفیه*، قاهره، دارالهجر للطباعه.
- الکعاک، عثمان (۱۳۸۷ش)، *روابط ایران و تونس در گذر زمان*، ترجمه ستار عودی، تهران مرکز اسناد و تاریخ دیپلماسی.
- همو (۱۹۵۸)، *مراکز الثقافه فی المغرب*، قاهره، مهد الدراسات العربیه العلیه.
- المالکی، ابو عبدالله (۱۹۹۴)، *ریاض النفوس*، تحقیق بشیر البکوش، بیروت دارالغرب الاسلامی.
- محفوظ، محمد (۱۹۸۲-۱۹۸۶)، *تراجم مولفین التونسیین*، بیروت، دارالغرب الاسلامی.
- مقدسی، ابو عبدالله (۱۹۸۷)، *احسن التقاسیم فی معرفه الأقالیم*، بیروت، دارالتراث العربی.
- مونس، حسین (۱۳۸۴ش)، *تاریخ وتمدن مغرب*، ترجمه حمیدرضا شیخی، تهران، سمت.

Role and status of Persian Jurists in promoting and the spread of Islamic religius in Afriqia

Mehdi Ahzati¹

1-Assistant Professor of Razi University History Department

Abstract

As great Persian Jurists in East Muslim world were engaged in the formation and propagation of various Islamic sects involved, in the West muslim world and Afriqia of the generation of Khorasani immigrants grew great Jurists and were influential in the establishment and spread of the Islamic religions, especially the religion of Hanafi and Maliki. This fact has been cited in many sources and translations and stories in books and the works of many Persian Jurists. In the name of most of these sources you can see the names which come with the suffix "Alfarsy". In fact, the titles indicating their origin and being Iranian, distinguishes them from the other sources. This article seeks to explain the real role and status in shaping and promoting the Islamic religious by Persian Jurists in the Afriqia. Relying on library sources and with a historical approach and descriptive method, efforts will be made to clarify the contribution and influence of Iranian scientists and scholars in the expansion and growth of Islamic religions in the Islamic Maghreb, especially in the African region.

Kay word: Persian Jurists, Hanafi Fiqh, Maliki Fiqh, Afriqia.